

«بررسی و مقایسه‌ی مفهوم «عادت‌ستیزی» در اندیشه‌ی عین‌القضات همدانی و سهراب سپهری»

ساره تربیت^۱، محمد عنایتی قادیکلایی^۲



تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۱۶

چکیده

سهراب سپهری از معدود شاعران تأثیرگذار معاصر ایران است که تمایلات عارفانه در اشعارش دیده می‌شود. برخی اندیشه‌های وی را متأثر از عرفان خاور دور و تعلیم ذن و بودا می‌دانند و عده‌ای بر این باورند که آراء و نظریات وی به آراء و نظریات عارفانی چون مولوی، ابوسعید و... نزدیک است. یکی از مفاهیم عرفانی مطرح شده در شعر سهراب سپهری، مفهوم «عادت‌ستیزی» است. «عادت‌ستیزی» به این معناست که عارف سعی می‌کند با به کارگیری شگردهایی، غبار عادت را از چهره‌ی حقیقت بزداید. وی می‌خواهد ذهن مخاطب را از قیود عادت، تقلید و تعصب آزاد سازد و با شکستن بت‌های ذهنی و تقدس‌زدایی از برخی مفاهیم موروثی، به مخاطب اجازه دهد بدون واسطه ببیند و حقایق را درک کند. این اندیشه‌ی عادت‌ستیزانه را در نوشته‌های عین‌القضات همدانی نیز می‌توان یافت. در این جستار به شیوه توصیفی-تحلیلی به مقایسه‌ی عقاید عین‌القضات و سپهری درباره‌ی عادت‌ستیزی پرداختیم و مشخص شد که این مفهوم در اندیشه‌ی آن‌ها یکسان مطرح شده و نظریاتشان بسیار به هم نزدیک است. بنابراین شاید بتوان گفت عرفان سپهری، ادامه‌ی عرفان اصیل ایرانی است و سهراب در بیان تفکرات خود، اندیشه‌های عارفان بزرگ ایرانی، از جمله عین‌القضات را پیش چشم داشته است.

کلید واژه‌ها: عادت‌ستیزی، عادت‌پرستی، عرفان، سهراب سپهری، عین‌القضات همدانی

۱- دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین الملل خرمشهر- خلیج فارس، ایران.
sara.tarbiat@gmail.com

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، ایران. enayati7663@yahoo.com

مقدمه

یکی از ویژگی‌های بارز عرفان در دوره‌های مختلف، «عادت‌ستیزی» است و عارف در دو سطح زبان و معنا همواره شگردهایی اتخاذ کرده است تا با پس زدن غبار عادت، چهره‌ی حقیقت را بنمایاند و تباین میان این دو را نشان دهد (۱) انگیزه‌ی برخی از این عرفا، مبارزه با ناهنجاری‌های حاکم بود. آنان برای به تصویر کشیدن ناهنجاری‌های اجتماعی به شیوه‌ای خاص عمل کردند و با ایجاد نهادی متفاوت در اجتماع آن روز، به نوعی مخالفت غیر مستقیم با تفکر حاکم بر جامعه پرداختند. این نظام فکری متفاوت در حقیقت نوعی مبارزه‌ی منفی در برابر خلافت عباسی به شمار می‌رفت (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۲۸).

این نظام فکری در حقیقت در دو بعد اساسی نمود یافت: ۱- سلوک و رفتار عرفانی ۲- زبان عرفانی. یعنی هم در رفتار عملی و طرز زندگی شاهد ایجاد نظامی با نشانه‌های متفاوت هستیم و هم در زبان و نوع گفتار. درباره‌ی شیوه‌ی زیست، با مراجعه به تذکره‌ها و... می‌توان نمونه‌های فراوانی را در تاریخ ایران یافت که عارفان با ایجاد ادب خاص صوفیه و اصول خاص زندگی خانقاهی و فردی، در دل نظام تعریف شده‌ی جامعه‌ی آن روز، نهادی دیگرگون بنا نهادند. آنان خواهان پدید آوردن نظامی از اصول اخلاقی متفاوت بودند و به همین سبب «آداب» را که مجموعه‌ی رفتارهای فردی و اجتماعی بود از نو تعریف کردند و با آداب مبتنی بر عرف و عادت و تقلید به مخالفت پرداختند و بدین وسیله سلوک متفاوت خود را بنا نهادند (مشرف، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

در حیطه‌ی زبان نیز عرفا ادبیات خاصی به وجود آوردند که با مجهز بودن به توانایی‌ها و ظرفیت‌های وسیع، امکانات بیانی ویژه‌ای به آنان می‌داد. عارفان زبان اشارت را در مقابل زبان عبارت بوجود آوردند. انواع تناقض، پارادوکس، منطقت شکنی، سخنان خلاف عرف و عادت، طنز، هزل، هجو و وارونه‌سازی معنایی از جمله

شگردهایی است که برای ضربه زدن به مفاهیم جبری مطلق شده در اذهان مردم به کار گرفته می‌شد تا با شکستن عظمت آنها، وحشت عمومی نسبت به آن نیز زایل شود و در نتیجه ذهن به نوعی آزادسازی خود از قیدهای اسارت‌بار توفیق یابد(همان، ۱۴۰-۱۳۸).

عرفا سعی داشتند با شکستن بت‌های ذهنی مردم را به سمت حقایق راستین سوق دهند و آنچه را که بر حسب عادت و تکرار، مانع «دیدن» شده‌اند از سر راه بردارند. به عبارت دیگر با تقدس‌زدایی از این بت‌ها، مردم را از تقلید و اطاعت کورکورانه باز دارند. چنین آموزه‌هایی در عرفان اصیل و قدیم ما بسیار است اما گاهی به دلایل مختلف از جمله درسی شدن عرفان و وجود تفسیرهای مختلف، به زحمت می‌توان معانی ناب و حقیقی گفتارهای عارفان کهن را دریافت. امروزه بعد از درک عقاید عارفان نوین مانند کریشنامورتی و... می‌توانیم بسیاری از آراء و نظریات عرفای قدیم را بهتر بشناسیم؛ مثلاً بفهمیم که مراد از «ابن الوقت» بودن صوفی، این است که عارف باید فرزند لحظه‌ها باشد و نگاهش به اطراف همواره تر و تازه باشد.

از اندیشه‌های عادت‌ستیزانه در کلام عرفای ایرانی فراوان دیده می‌شود از جمله در شعر مولوی، این نمونه‌ها بسیار است؛ مولوی با وارونه‌سازی از مفاهیم درصدد غبارروبی از آن‌هاست:

هرچه بینی سود خود زان می‌گریز زهر نوش و آب حیوان را بریز
هرکه بستاید تو را دشنام ده سود و سرمایه به مفلس وام ده
ایمنی بگذار و جای خوف باش بگذر از ناموس و رسوا باش و فاش

(مثنوی/دفتر دوم / ۲۳۲۹-۲۳۳۱)

وی در ردّ تقلید و علم تقلیدی می‌گوید:

علم تقلیدی وبال جان ماست عاریه‌ست او، ما نشسته کآن ماست

زین خرد جاهل همی باید شدن دست در دیوانگی باید زدن....

(همان / ۲۳۲۷ و ۲۳۲۸)

دیگر از نمونه‌های عادت‌ستیزی مطرح شده در بین عرفا، مساله‌ی دفاع از ابلیس است؛ نگاه عادت‌ستیز برخی عرفا در بطن صفت ملعونی ابلیس، عاشق جوانمرد و پاک‌باخته‌ای را نشان می‌دهد که پشت چهره‌ی نافرمان خود، عاشقی موحد را پنهان نموده است. (۲) از جمله‌ی این عرفا، احمد غزالی (متوفای ۵۲۰ ه.ق) است که نسبت به ابلیس نظری مثبت ارائه کرده است. او می‌نویسد:

«عشق را همتی است که معشوق متعالی صفت خواهد. پس هر معشوقی که در دام وصال تواند افتاد به معشوقی نپسندد. اینجا بود که چون به ابلیس گفتند: «و انّ علیک لعنتی» گفت: «فبعزتک لأغوینّهم أجمعین». من خود از تو آن تعزّز دوست دارم که ترا هیچ کس در توی نبود و درخور، اگر ترا چیزی درخور بود، آنگاه نه کمال بود و نه عزّت» (مجاهد، ۱۳۷۰: ۱۸۲).

یکی دیگر از مفاهیمی که می‌توان آن را با عادت‌ستیزی مرتبط دانست، «وقت» و «ابن‌الوقت» بودن است که بیانگر درک و دریافت لحظه‌ای است که در آن حضور داریم. این مفهوم که هرگونه نگاه به گذشته و ذهنیت‌های غلط گذشته را نفی می‌کند، بارها و بارها در آثار بزرگانی چون مولوی و ابوسعید و... مطرح شده است. ابوسعید می‌گوید:

«وقتک بین‌النفسین، وقت تو نفس توست میان دو نفس یکی گذشته و یکی نامده. پس گفت: دی شد و فردا کو؟ روز، امروز است» (محمدبن منور، ۱۳۷۶: ۲۸۵).

نمونه‌های چنین اندیشه‌های عادت‌ستیزانه در عرفان اصیل ایرانی فراوان است که نگارنده به همین یک مشت نمونه‌ی خروار بسنده می‌کند.

سهراب سپهری از جمله شاعرانی است که تمایلات عارفانه در اشعارش مشهود

است و منتقدان و پژوهشگران در زمینه‌ی نقد عرفانی اشعار وی، مطالب فراوانی نگاشته‌اند آنچه مسلم است این که گذشته، چراغی است فرا راه آینده و اندیشه‌ی امروزی چه بسا ریشه در اعماق قرون گذشته داشته باشد؛ برخی از پژوهشگران بر این باورند آراء و نظریات عرفانی سپهری ادامه‌ی همان عرفان مکتب اصیل ایرانی، یعنی مکتب مشایخ خراسان است. مکتب عرفانی خراسان خود آمیزه‌ای از افکار بودایی، چینی و آیین‌های کهن ایرانی و اسلامی است. خراسان بزرگ قرن‌ها با هند و چین در تماس و مرآمده بوده است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۲). افکار سپهری به گونه‌ای محسوس با آراء بزرگانی چون ابوسعید و مولوی و... شباهت دارد. عین‌القضات همدانی نیز از جمله عارفان بزرگ ایرانی است که در بسط و گسترش مفهوم عادت‌ستیزی پیشگام بسیاری از عرفا بوده است و در جای‌جای آثارش، چه در تمهیدات و چه در نامه‌ها، به تکرار مداوم مفاهیمی چون عادت، عادت‌پرست، عادت‌ستیزی و... پرداخته است لذا نگارنده را بر آن داشته است تا مفهوم عادت‌ستیزی سپهری را با آنچه در اندیشه‌ی عین‌القضات مطرح گردیده، مقایسه نماید و به وجوه تشابه و تفاوت هریک اشاره‌ای نماید. نگارنده در این مقاله بر آن است مفهوم «عادت‌ستیزی» را در اندیشه‌ی عین‌القضات همدانی و سهراب سپهری برجسته نموده و با مقایسه‌ی این مفهوم در آثار آن‌ها، نشان دهد آنچه در شعر سهراب با عنوان مفهوم «عادت‌ستیزی» مطرح است، قرن‌ها قبل به زبان و بیانی دیگر در آثار عین‌القضات همدانی حضور داشته است.

چنان که آمد در حوزه‌ی عادت‌ستیزی در ادبیات عرفانی به صورت جسته و گریخته مسائلی مطرح گردیده اما کار تحقیقی مستقلی در این باب صورت نگرفته است. درباره‌ی طرح این مسأله در شعر سهراب سپهری نیز کار مستقلی دیده نشده و بیشتر محققان در لابه‌لای مباحثی که از عرفان سپهری به دست داده‌اند، نیم‌نگاهی به مفهوم عادت‌گریزی و دوری جستن سهراب از سنت‌های تقلیدی و تکراری و توجه

وی به نو شدن، داشته و هرکس از منظر خود در این باب داد سخن داده است. از میان کسانی که نگاه جدی‌تری به مفهوم عادت‌ستیزی در اندیشه‌ی سهراب داشته‌اند، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

سیروس شمیسا (۱۳۷۶) در کتاب "نگاهی به سهراب سپهری" به بررسی چهار مجموعه‌ی صدای پای آب، مسافر، حجم سبز، ما هیچ ما نگاه، پرداخته و سروده‌های سپهری را از نگاه فنی، زیبایی‌شناسی، زبانی و مانند آن بررسی کرده و گاه تعبیری از سروده‌ها نیز به دست می‌دهد. آشوری (۱۳۷۱) در کتاب "پیامی در راه" به نقد و بررسی شعر و نقاشی سهراب پرداخته و درباره مفهوم عادت‌ستیزی در شعر او مطالبی را بیان داشته است. اسماعیل حاکمی (۱۳۶۷) مقاله‌ای با عنوان "لحظه‌های شفاف زبانی شفاف" درباره مفهوم عادت‌ستیزی در شعر سهراب، نگاشته است. روحانی و عنایتی (۱۳۸۸) نیز در مقاله‌ی "سهراب سپهری، اندیشه‌ای عادت‌ستیز، شعری هنجارگریز" به بررسی میان اندیشه‌ی عادت‌ستیز و زبان هنجارگریز سهراب در سه دفتر شعر صدای پای آب، مسافر و حجم سبز، پرداخته‌اند. شکیبی ممتاز (۱۳۸۴) در مقاله‌ی "مسافری از تمهیدات تا صدای پای آب" به بررسی وجوه شباهت در اندیشه‌ی عین‌القضات و سپهری پرداخته است.

عین‌القضات همدانی و «عادت‌ستیزی»

عین‌القضات همدانی یکی از شخصیت‌های استثنایی و از مشاهیر عرفان و تصوف ایرانی است؛ از ویژگی‌های بارز وی، صراحت لهجه در بیان عقاید و دریافت‌های قلبی خود و طرح بی‌محابای ظرایف و دقایق عرفانی است که برخی فقها و قشربون به خاطر کوتاه‌نظری و تعصب، عقاید متعالی او را برناتافتند و تهمت کفر و الحاد بر او بستند و این نابغه‌ی عرفان را بر دار کینه و کج‌فهمی خود آویختند.

عین القضاة از معدود عارفانی است که با شرح و بسط زیاد به مفهوم «عادت‌ستیزی» پرداخته است و قبل از وی چنین نگرش خاص به این مفهوم، کمتر دیده می‌شود؛ او عارفی متهوّر و جسور است که به گونه‌ای صریح به آشنایی زدایی و غبار رویی از چهره‌ی مفاهیم عرفانی پرداخته است. او اندیشه‌اش را حلاج‌وار، بی‌پروا بیان می‌کند. اینچنین است که سخنانش به زعم برخی کفرآمیز می‌نماید! در لابه لای کلامش می‌توان تعریض‌های وی به حاکمان زمانه و عالمان ریاکار، پیروان شیطان و دست بوس فاسقان (تمهیدات، ۲۴۴) را مشاهده کرد؛ وی فقیهان سطحی‌نگر را به باد انتقاد می‌گیرد و با کسانی که به قشر علوم دلبسته‌اند و توانایی دریافت معانی پنهانی آن را ندارند، می‌ستیزد. بدین‌گونه او در آثار خود انسان‌ها را از عادت‌پرستی، ریا، تقلید و... برحذر می‌دارد و می‌کوشد با تکرار مداوم معایب عادت‌پرستی، آنان را از افتادن در دام شیاطین بازدارد.

از دیدگاه او «عادت» نتیجه‌ی مداومت طبع در شنیدن و آگاهی یافتن بی تدبّر و تعمّق از منظونات و مستحسناات و مشهودات است؛ همین امر باعث می‌شود آدمی از آنچه با عرف و عادات معمول مطابقت ندارد، تعجب کند و در مقام انکار برآید و از طرفی از کنار حقایقی که به راستی شگفت هستند، به آسانی بگذرد، دچار حیرت نشود و به درک شگفتی آن‌ها نرسد. این انکار که نتیجه‌ی عادت به دیده‌ها و شنیده‌ها است و نیز نادیده گرفتن ظرایف و اسراری که هر روزه از برابر دیدگان ما می‌گذرد ولی بخاطر غبار روزمرگی در آن‌ها به ژرفی نمی‌نگرد، همه و همه نشان عادت‌پرستی قوّه‌ی ادراکِ عادت‌ی ماست. (نامه‌ها، ۱/۵-۴) عادت، انسان را از تفکر باز می‌دارد. «عادت چنان دل آدمی را در خود گرفته است که حوصله‌اش برای تأمل به تنگ آمده است و مشاهده‌اش بر سطح همه‌ی پدیده‌ها می‌لغزد و فرو می‌افتد بی آنکه در معنای آن فرو رود» (همان، ۳۹)

آمد؟ یکی بلا و قهر و دیگر ملامت و مذلت، بر وی عرض کردند قبول کرد در ساعت، این دو محک گواهی دادند که نشان عشق صدق است.» (همان، ۲۲۱)

ب) معایب عادت پرستی

* «عادت» کمین‌گاه شیطان است:

«... و عادت، کمین‌گاهست شیاطین را و کم آدمی را بینی در وجود که از شیاطین عادت زخمی دو زخم و ده زخم و هزار زخم ندارد؛ لا بل خود اغلب خلق در زیر شیاطین عادت‌اند و افتاده ایشانند» (همان، ۸۲).

* عادت پرست مسلمان نیست چون عادت پرستی بت پرستی است:

«پنداری تو را مسلمان توان خواند؟ یا تو دانی که قرآن چیست! تو از عادت پرستانی...» (همان، ۱۵۶)

«دانی که جمال اسلام چرا نمی‌بینیم؟ از بهر آنکه بت پرستیم... عادت پرستی را مسلمانی چه خوانی؟... (تمهیدات، ۶۸).

* «عادت»، اصول راستین مذاهب را منسوخ می‌کند:

«ای دوست عزیز اگر دین جهودی و ترسایی نه با عادت محض افتاده بودی، آن را منسوخ نکردندی؛ اما راه همچنان است که به روزگار موسی علیه‌السلام بود و لیکن عادت دیگر است، و راه موسی و عیسی دیگر... آن تورات و انجیل بود که می‌خواندند به عادت، و لکن نمی‌دانستند «حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا» (نامه‌ها/۱/۵۶).

* مرید بودن (اطاعت) از روی «عادت»، بی‌حاصل است:

«عمل مرید چون به فرمان پیر بود اگرچه آمیخته بود به ریا و نفاق، عاقبت آن به اخلاص کشد و چون از راه عادت بود از آن هیچ نیاید و جز پنداری حاصل آن نبود...» (همان، ۵۴).

لحظه تمثلی دارد مر «یحبونه» را و «یحبونه» هم چنین تمثلی دارد. پس در این مقام عاشق هر لحظه معشوق را به جمالی دیگر بیند و خود را به عشقی کمال تر و تمام تر: هر روز ز عشق تو به حالی دگرم وز حسن تو در بند جمالی دگرم
تو آیت حسن را جمالی دگری من آیت عشق را کمالی دگرم
(همان، ۲/ ۱۲۴-۱۲۵)

د) فواید و نتایج عادت ستیزی

※ «عادت ستیزی» آدمی را بینا می کند:

«... و لیکن خلق از عادت برنخاسته اند. لاجرم حجاب عادت ایشان را کور می کند
«وجعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی آذانهم وقراً» (نامه ها، ۵/۱)
ای عزیز! اگر خواهی که جمال این اسرار بر تو جلوه کند، از عادت پرستی دست
بدار...» (همان، ۱۲).

※ ادراک حقایق دینی در گرو «عادت ستیزی» است:

«چند نویسم که تو از این دین هیچ ندانسته ای، به عادت می مزور قناعت کرده ای،
باش تا حقیقت روی جمال خود را تو نماید. آنکه بدایت اسلامت آن بود که زنار
بندی... ای دوست! پنداری که هرگز دانسته ای که زنارداری چیست؟ عمری دانسته ای
و لیکن همچنانکه اهل عادت دانند در بلاد روم، کفر ایشان و اسلام شما عادت است
نه حقیقت. (همان، ۲/ ۴۵-۴۶).

آنگونه که دیده شد عادت ستیزی، در دستگاه فکری عین القضاة همدانی از مسائل
بنیادی محسوب می شود؛ عین القضاة با نفی عادت پرستی، در پی زدودن لایه ها و
قشرهای ظاهر و رسیدن به عمق و هسته ی اصلی است. او حتی در مسائل دینی و
شرعی نیز تاکید بر پرهیز از عادت پرستی و تقلید دارد. وی بر این باور است که بینایی
حقیقی و درک واقعی پدیده ها، جز با رفع حجابها و ترک عادتها حاصل نمی گردد.

از دیدگاه عین‌القضات، برای رسیدن به فهم اسرار راهی جز عادت‌ستیزی نیست. باید چشم‌های عادت‌بین را شست و تمام شنیده‌ها و دیده‌های گذشته را به دست فراموشی سپرد و به تفکر و اندیشه نشست تا چشم دل بینا گردد و اسرار هویدا.

سهراب سپهری و «عادت‌ستیزی»

سپهری از شاعرانی است که آراء و نظرات متفاوتی درباره‌ی او و شعرش مطرح شده است؛ شمیسا او را از معدود شاعرانی می‌داند که دستگاه منسجم فکری خاص خود را دارد و برای فهمیدن شعر او باید با کلید آن ساختمان فکری آشنا باشیم (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۱). حسینی، شعر سپهری را به اعتبار عملکرد ظریف و دامنه‌دار قوه‌ی خیال و نقش‌آفرینی‌های ذهن و پیچ و تاب‌های زبان، به شعر سبک هندی متعلق می‌داند (حسینی، ۱۳۶۷: ۵۶) برخی بر این باورند که شعر سپهری، به دلیل توجه به کشف لحظه‌های زندگی، رنگ و بوی خاص دارد و پر از تصویرها و رنگ‌هاست (آشوری و دیگران، ۱۳۷۱: ۱۹) و براهنی شعر او را شعر هایکوه‌های به هم پیوسته و تصاویر تقطیع شده می‌داند و معتقد است شعر او صمیمیتی خنثی و بی‌بو و بی‌خاصیت دارد و بر آن یکپارچگی کامل حاکم نیست (براهنی، ۱۳۷۱: ۳۰۹-۳۰۵).

سپهری از معدود شاعران معاصر ایران است که به «عرفان مشربی» مشهور است. شکی نیست که سهراب دارای تاملات صوفیانه است اما درباره‌ی اینکه منشا عرفان وی کجاست، حرف و حدیث بسیار است؛ غالب صاحب‌نظران، عرفان او را متأثر از عرفان شرق می‌دانند و برخی دیگر نیز عرفان او را الهی و از جنس عرفان کهن متصور شده‌اند و معتقدند آرا و نظریات وی کاملاً با نظریات بزرگان عرفان ایرانی مانند مولوی، ابوسعید ابوالخیر و... شباهت دارد. برخی نیز برآنند که عرفان سهراب خاص خود اوست و از هر آبشخوری که باشد باز ویژگی‌های منحصر به فرد خود را

حفظ کرده است و هرگز رنگ و بوی خود را از دست نداده است. «در ذهن سهراب افکار لائوتسه، کریشنامورتی، بودا و مولانا با هم درآمیخته‌اند و اجتماع این افکار به ظاهر بیگانه، هیچ‌گاه از رنگ و بوی عرفان وی نکاسته، بلکه شکل خاص و ویژه‌ای به عرفان او داده است» (واردی، ۱۳۸۴: ۲۶۱).

یکی از مفاهیم مطرح‌شده در اشعار سپهری، «عادت‌ستیزی» است که سهراب در لابه‌لای سخنانش بدان توجه وافر نشان داده است. برای بررسی دقیق این مفهوم، سه دفتر شعر «صدای پای آب»، «مسافر» و «حجم سبز» مورد بررسی قرار گرفته است زیرا در این سه دفتر، رنگ و بوی عرفانی کاملاً محسوس است و سهراب اندیشه‌های ناب و کشف و شهودهای عارفانه‌اش را در این اشعار بروز داده است. به قول سیروس شمیسا، در آن‌ها مبنای عرفانی و دستگاه منسجم فکری دیده می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۲).

درباره‌ی حضور اندیشه‌ی عادت‌ستیزی در شعر سهراب، نیاز است مقدمه‌ای درباره‌ی تفکر سهراب آورده شود؛ شمیسا معتقد است اشتراک فکری سهراب با کریشنامورتی به حدی است که می‌توان احتمال داد سهراب با آثار کریشنامورتی یا منابع فکری او از قبیل تفکرات کهن هندی و ژاپنی و چینی مأنوس بوده است (همان، ۱۴). اساس فلسفه‌ی کریشنامورتی این است که درک ما از پدیده‌های پیرامون ما باید تازه و به دور از معارف و شناخت‌های موروثی باشد و فقط در این صورت است که درست می‌بینیم. به نظر او در هر نگاه سه عامل وجود دارد:

۱- خود نگاه یا عمل دیدن ۲- نگرنده یا مدرک ۳- نگریسته یا امر مدرک.

نباید بین نگرنده و نگریسته فاصله باشد. فاصله، حاصل پیش‌داوری‌های ماست، با دید موروث از گذشته به شیء نگریستن است. اگر با چشم گذشته‌ها به شیء نگاه کنیم آن را چنان که باید نمی‌بینیم. با چشم و ذهن دیگران که در غبار قرون و دهور گم شده‌اند، آن را بد یا خوب می‌بینیم. پس آنچه مهم و درخور اهتمام است خود

نفس نگریستن است و آن وقتی صحیح است که بین نگرنده و نگریسته اتحاد ایجاد شود (همان، ۱۴-۱۵).

با بررسی اندیشه‌ی سهراب می‌بینیم که او به بیرون از ذهن و ضمیر خود، به طبیعت و جزء جزء هستی توجه دارد و آن را همان‌گونه که هست می‌پذیرد و کمال یافته می‌داند. او در برابر قانون طبیعت تسلیم است و بر این باور است که هر چه در این مجموعه است نه تنها وجودش ضروری و حتمی است که زیبا و شایسته است او حتی نمی‌خواهد «پلنگ از در خلقت برود بیرون» و نمی‌خواهد «مگس از سر انگشت طبیعت بپرد» و می‌داند «اگر کرم نبود زندگی چیزی کم داشت». از نظر سهراب آنچه در خور توجه است، نفس نگریستن است و آن وقتی صحیح است که بین نگرنده و نگریسته، اتحاد ایجاد شود؛ بر خوردی تازه، هیچ بودن، فقط نگاه بودن، در حالت تسلیم محض و کسب آگاهی و شناختی که بدون گزینش و انتخاب باشد. می‌بینیم که سهراب در راستای اندیشه‌ی نو و تر و تازه‌ی خود همواره در پی نگاه تازه و عادت‌ستیز به اشیاء و اطراف خود است تا بهتر به حقیقت دست یابد. وی با شکستن بت‌های ذهنی، مخاطبان را به سمت حقایق و ارزش‌های راستین رهنمون می‌کند؛ اموری که برای مردم محترم شمرده می‌شوند، در ذهن آن‌ها تبدیل به بت می‌شوند. و این بت‌ها، مانع دید درست واقعیات می‌گردند. سهراب از این بت‌ها تقدس‌زدایی کرده، ذهن مردم را از قیودی که کورکورانه پذیرفته بودند، آزاد می‌سازد.

ویژگی‌های عادت‌ستیزی در اندیشه‌ی سهراب سپهری

الف) مصادیق عادت

* ظاهرگرایی

واژه را باید شست

واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد (سپهری، ۱۳۸۵: ۲۹۲)

- سنگ آرایش کوهستان نیست

همچنان که فلز زیوری است به اندام کلنگ

در کف دست زمین گوهر ناپیدایی است

که رسولان هم از تابش آن خیره شدند

پی گوهر باشید... (همان، ۳۷۴)

* توجه به باورهای غلط گذشته

- بد نگوییم به مهتاب اگر تب داریم (همان، ۲۹۵)

*عجب و غرور:

- ساده باشیم

ساده باشیم چه در باجه یک بانک چه در زیر درخت (همان، ۲۹۷-۲۹۸)

* سهراب نگاه همراه با پیش داوری را به شوره‌زار و اندیشه‌ی موروثی را به پیچک

تشبیه می‌کند:

- بیایید از شوره‌زار خوب و بد برویم (همان، ۱۷۴)

- ستون‌های مهتابی ما را پیچک اندیشه فرو بلعیده است (همان، ۲۱۰)

(ب) شرایط عادت‌ستیزی

* عاشقی شرط عادت‌گریزی است زیرا «عشق»، عادت‌ستیز و بیناست:

- هیچ چشمی عاشقانه به زمین خیره نبود (همان، ۳۹۱)

- ...پارسایی است در آنجا که تو را خواهد گفت:

بهترین چیز رسیدن به نگاهی است

که از حادثه عشق تر است (همان، ۲۲)

* فرزند زمان خویش بودن، (۳)

- زندگی آبتنی کردن در حوضچه اکنون است (همان، ۲۹۲)

*** نگاه ما باید فارغ از مرزهای زمانی و مکانی باشد:**

- هر سو مرز، هر سو نام
رشته کن از بی شکلی، گذران از مروارید زمان و مکان
باشد که به هم پیوندد هر چیز
باشد که نماند مرز، که نماند نام (همان، ۲۶۰)

*** جور دیگر دیدن**

- من نمی دانم که چرا می گویند اسب حیوان نجیبی است کبوتر زیباست
و چرا در قفس هیچ کسی کرکس نیست
گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد
چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید (همان، ۲۹۲)

(ج) فواید و نتایج عادت ستیزی

*** عادت ستیزی بینا می کند زیرا غبار عادت‌ها مانع دیدن است:**

- غبار عادت پیوسته در مسیر تماشاست. (همان، ۳۱۴)

*** رهایی از تکرار و روزمرگی و ایستایی:**

- نفرین به زیست! تپش کور
دچار بودن گشته‌ام و شبیخونی بود، نفرین! (همان، ۲۰۴)
- زندگی چیزی نیست که لب طاقچه عادت از یاد من و تو برود (همان، ۲۹۰)
- عبور باید کرد صدای باد می آید عبور باید کرد
و من مسافر می‌ایم بادهای همواره! (همان، ۳۲۷)

آن‌گونه که دیده شد عادت ستیزی سهراب از مفاهیم، بدین شکل است که سهراب
از همه‌ی باورها و پندارهای متداول پذیرفته شده و قطعی پنداشته شده، عادت ستیزی

فرزند زمان خویشان هستند که هیچ‌گاه دوست ندارند به گذشته‌ی تکراری‌شان نگاهی بیندازند. گذشته‌ی تکراری و عادت شده، سدّ راه نگاه تازه است، آن‌ها می‌خواهند با پس زدن تمام غبارها، به نگاهی ناب و زلال دست یابند و توصیه‌شان این است که به جای نگاهی گذرا و سطحی، باید عمیقاً تفکر کرد تا حاصل این تفکر، درک صحیح از هستی باشد. از دیدگاه عین‌القضات و سپهری، بهترین شیوه، عاشقانه نگریستن است زیرا عشق هیچ‌گاه کهنه و تکراری نمی‌شود. اندیشه‌ی آن‌ها با هرگونه تکرار و ایستایی در ستیز است و این خود مفهوم عادت‌ستیزی است که در کلامشان رخ می‌نماید و چهره‌ی این دو عارف را در آینه‌ی روزگار، چنین زلال و تابناک متجلی می‌سازد.

نتیجه

سهراب سپهری به عنوان یکی از چهره‌های تأثیرگذار ادبیات معاصر، دارای مشرب و مسلک عرفانی و نظام فکری خاصی است که خصوصیات ویژه‌ای دارد. یکی از این ویژگی‌ها، به‌کارگیری مفهوم «عادت‌ستیزی» است. «عادت‌ستیزی» از ویژگی‌های بارز عرفان در همه‌ی اعصار است که عارف هم در سطح زبان و هم در سطح معنا همواره شگردهایی اتخاذ کرده است تا با پس زدن غبار عادت، چهره‌ی حقیقت را بنمایاند. سپهری نیز در راستای تفکرات عادت‌ستیز و نوگرایی خود و اعتقاد به اینکه درک ما از پدیده‌های پیرامون، باید تازه و به دور از شناخت‌های موروثی باشد، سعی در غبارروبی از مفاهیم و پدیده‌ها و هرآنچه که می‌بیند، دارد. از سوی دیگر با بررسی آثار عین‌القضات همدانی دیده می‌شود که مفهوم عادت‌ستیزی در اندیشه‌های وی نیز به گونه‌ای صریح مطرح شده است. با مقایسه‌ی اندیشه‌های عین‌القضات و سهراب سپهری در می‌یابیم که مفهوم عادت‌ستیزی از نظر هر دو تقریباً یکسان است گرچه شاید انگیزه‌های آن‌ها از طرح این مفهوم، متفاوت باشد. هم عین‌القضات و هم

فهرست منابع

۱. آشوری، داریوش. و دیگران (۱۳۷۱). پیامی در راه. تهران: طهوری.
۲. براهنی، رضا. (۱۳۷۱). طلا در مس. جلد اول. تهران: زریاب.
۳. حاکمی، اسماعیل. (۱۳۶۷). «لحظه‌های شفاف...زبانی شفاف». یادمان سهراب سپهری به کوشش ناصر بزرگمهر. تهران: دفتر نشر آثار هنری، صص ۱۳۴-۱۲۷.
۴. حسینی، حسن. (۱۳۶۷). بیدل، سپهری و سبک هندی. تهران: سروش.
۵. راستگو، سید محمد. (۱۳۸۴). «جور دیگر دیدن». مجله تخصصی مطالعات عرفانی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان. شماره دوم، زمستان، ۱۰۴-۷۹.
۶. روحانی، مسعود. عنایتی، محمد. (۱۳۸۸). «سهراب سپهری، اندیشه‌ای عادت‌ستیز، شعری هنجارگریز». پژوهش‌های ادبی. سال ششم. شماره ۲۳، ۱۲۶-۱۰۹.
۷. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۳). جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
۸. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). تصوف اسلامی در منظر تاریخی آن. تهران: سخن.
۹. سپهری، سهراب. (۱۳۸۵). هشت کتاب. تهران: طهوری.
۱۰. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). نگاهی به سهراب سپهری. تهران: مروارید.
۱۱. شکیبی ممتاز، نسرين. (۱۳۸۴). «مسافری از تمهیدات تا صدای پای آب: مشترکات عین‌القضات همدانی و سهراب سپهری». حافظ. شماره ۱۷، ۳۲-۲۹.
۱۲. عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد. (۱۳۷۳). تمهیدات. با مقدمه و تصحیح عقیف عسیران. تهران: منوچهری.
۱۳. عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد. (۱۳۶۲). نامه‌ها. (دو جلدی) به اهتمام علی‌نقی منزوی-عقیف عسیران. تهران: گلشن.

